

تطور فقه فتوایی

رضا مختاری*

چکیده

فقه فتوایی مثل فقه استدلالی، تطوراتی داشته است. تطور از جهت بسط فروع، از جهت تبویب فقه، از جهت زبان بیان فقه، از جهت کاربرد اصطلاحات جدید و از جهت رساله‌نویسی، نمونه‌هایی از تطورات فقه فتوایی است. بر این اساس، تحوّل در رساله‌نویسی از نظر سبک و محتوا متناسب با نیاز و شرایط زمانه، نیز ضرورتی است که در این نوشتار بدان پرداخته شده است. این بحث، ابتدا در نشست علمی ارائه شده است.

واژگان کلیدی

رساله‌های عملیه، توضیح المسائل، فقه شیعه، تطور، فقهای شیعه.

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۰ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۱۵

* محقق و مدرّس حوزه علمیه قم.

مقدمه

موضوع بحث «تطور فقه فتوایی در دوران غیبت» است. فقه فتوایی و فقه استدلالی از جهات مختلفی تطوراتی داشته‌اند. در این مقاله، تلاش شده است بیشتر به مباحثی پرداخته شود که به درد امروز می‌خورد و اگر نواقصی در بیان احکام و تدوین احکام هست بتوان آن را برطرف نمود و یا حداقل پیشنهادی ارائه شود تا نواقص برطرف گردد.

تطور از نظر بسط فروع

یک تطور، تطور از ناحیه بسط فروع است. کتاب‌های دوره غیبت صغری و اوائل غیبت کبری که عمدتاً از آنها به «اصول مُتَلَقَات» تعبیر می‌شود. به تعبیر مرحوم آیه‌الله بروجردی - مثل فقه الرضا علیه السلام، شرائع ابن بابویه، مقنع و هدایه صدوق، نهاییه شیخ طوسی، اینها عمدتاً مضمون روایات است، اما به شکل فتوا؛ یعنی فقهاء، روایات معتبر را با حلّ تعارض و رفع مشاکل به شکل فتوا مطرح کردند به طوری که شهید اول در اوائل کتاب ذکر فرموده است که فقهای شیعه عند اعواز النصوص - یعنی هر جا نصی در اختیارشان نباشد - به رساله شرائع علی بن بابویه مراجعه و به آن به منزله یک نص و روایت نگاه می‌کنند. تا این اواخر احتمال داده می‌شد که فقه الرضا علیه السلام همان شرائع علی بن بابویه باشد تا اینکه دو - سه سال پیش نسخه‌ای از شرائع علی بن بابویه؛ پدر شیخ صدوق (نسخه ناقص البته) پیدا و در نجف اشرف تصحیح و به چاپ رسید. لذا معلوم شد که فقه الرضا علیه السلام غیر از آن است، مشابهت زیادی دارند، ولی اختلاف زیادی هم دارند. بنابراین، شرائع علی بن بابویه قطعاً غیر از فقه الرضا علیه السلام است. در واقع، یکی از احتمالات در فقه الرضا این بود که همان رساله شرائع باشد که معلوم شد قطعاً غیر از آن است.

فروع فقه از دوره «اصول مُتَلَقَات» به این سو، بسط زیادی پیدا می‌کند. یک قدم اساسی در بسط فروع، مبسوط شیخ طوسی در قرن پنجم است و بعد از شیخ طوسی در قرن هفتم، علامه حلی، فروع زیادی به فقه اضافه کرده‌اند که در این جهت، شیخ در مبسوط و بعد علامه حلی در کتاب‌هایشان شاخص‌اند. بعد از این دو بزرگوار تا زمان ما به تناسب نیازها و پیداشدن مسائل مستحدثه، فقه گسترش زیادی پیدا کرده و فروع آن زیاد شده است.

بنابراین، یک تطور، تطور از ناحیه بسط و گسترش و افزودن فروع جدید است. دیگر فقیهان هم بسط فروع داشته‌اند؛ مثلاً شهید ثانی در آثارش گاهی چند فرع را مطرح می‌کند

و بعد می‌فرماید: «و هذه فروع لم تحرر»؛ یعنی قبلاً کسی متعرض آن نشده است. ولی قدم عمده یکی از سوی شیخ طوسی است در مبسوط و دیگری از علامه حلی در آثار فقهی‌اش.

تطور از نظر تبویب فقه

تطور دیگر از جهت تبویب و باب‌بندی فقه است. قدماء در همین کتابهایی که ذکر شد روش خاصی داشتند، بعد ابوالصلاح حلبی در کافی، ابن براج در مهذب و سلار در مراسم هر یک به نحوی و به دلایل مختلفی فقه را تبویب کرده‌اند. تا می‌رسیم به شرائع محقق حلی که رایج‌ترین ترتیب فقه تا زمان ما تقریباً ترتیب شرائع است که تمام فقه را به چهار قسمت تقسیم کرد؛ عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. عباداتش ده کتاب است تا آخر جهاد و امر به معروف، عقودش نوزده کتاب، ایقاعاتش یازده کتاب و احکام نیز دوازده کتاب.

این رایج‌ترین تبویب و ترتیب کتب فقهی است؛ هر چند در زمان خود محقق هم، علامه حلی که در طبقه شاگردان محقق حلی است، این ترتیب و تبویب را نپذیرفت و در آن تغییراتی داد و در کتابهایش با تبویب شرائع تفاوت‌هایی هست. شهید اول نیز کاملاً نپذیرفت و تغییراتی داد؛ خصوصاً در کتاب دروس. از باب نمونه فقط به تعداد ابواب این کتاب‌ها اشاره می‌کنیم، شرائع ۵۲ کتاب، یا ۵۲ باب است به همین ترتیبی که عرض شد، نه‌ایه شیخ طوسی در زمان قبل از شرائع ۲۲ باب، مبسوط شیخ ۷۱ باب، قواعد علامه حلی ۳۱ باب، تبصره علامه ۱۸ باب، لمعه شهید اول ۵۲ باب، دروس شهید اول ۴۸ باب، البته با اختلافاتی ترتیب شرائع رایج بود تا زمان صفویه و فیض کاشانی. اما مرحوم فیض کاشانی هم در مفاتیح، هم در معتصم الشیعه و هم در وافی یک تبویب و ترتیب جدید به فقه داد؛ مفاتیح فیض کاشانی ۱۲ باب و وافی ۱۰ باب است و شاید یکی از علل مهجوریت وافی که خیلی مورد استفاده نیست، ولی وسائل الشیعه خیلی مورد مراجعه و مورد استفاده است این باشد که وسائل الشیعه ابواب و مسائلس طبق شرائع محقق حلی است، ولی «وافی» فیض کاشانی در باب‌بندی، جدید است که این تبویب جا باز نکرد و جا نیفتاد لذا وافی، مهجور است؛ مهجور به این معنا که به اندازه وسائل به آن مراجعه نمی‌شود، همچنین ترتیب فیض کاشانی در مفاتیح و معتصم.

بعد از فیض تا زمان ما کم و بیش اختلافاتی در تبویب هست تا اینکه شهید صدر در الفتاوی الواضحه، تبویب جدیدی به فقه دادند که هم در دسته‌بندی ابواب فقه و هم در بیان

مسائل، جدید است به خصوص کتاب الصوم فتاوی الواضحه در تبویب خیلی با رساله‌های عملیه دیگر تفاوت دارد. در این زمینه هم کارهای زیادی شده و مقالات مختلفی نوشته شده، ولی هنوز هم جای کار هست.

تطور زبان بیان فقه

یک جهت دیگر از جهات تطور، زبان بیان فقه است. تا زمان صفویه کتب فقهی عمدتاً به زبان عربی تألیف شده، البته ترجمه داریم؛ یعنی نه‌ایه شیخ طوسی یک ترجمه فارسی خیلی قدیمی دارد که مرحوم آقای دانش پژوه چاپ کرد. المختصر النافع محقق حلی، ترجمه فارسی خیلی خوبی دارد آن را هم آقای دانش پژوه چاپ کرد. ولی تا زمان صفویه، تألیف کتب فقهی چه فتوایی و چه استدلالی عمدتاً به زبان عربی است. در زمان صفویه، تألیف به زبان فارسی هم رایج می‌شود که شاید اولینش «جامع عباسی» تألیف شیخ بهایی است. جامع عباسی را علما و فقهای بعدی تا زمان ما هم حاشیه می‌زدند. لذا حواشی بسیار متعددی بر جامع عباسی هست و این کتاب با حاشیه یا بدون حاشیه تا این اواخر همچنان چاپ می‌شد و مورد استفاده بوده، حتی خلاصه جامع عباسی در سال ۱۳۸۷ قمری در تبریز چاپ شد، البته دارای حاشیه هم نیست، ظاهراً فقط به این نیت که مردم با این عنوان آشنا بشوند. جامع عباسی یا احکام دین، شامل احکام، آداب و سنن اسلامی، از سوی انتشارات کتابخانه تربیت منتشر شد.

شیخ بهایی در مقدمه آن فرموده است: «برای اینکه فایده این کتاب عام‌تر بشود این کتاب سمت تبویب یافت و مسائل آن را به عبارت واضح نزدیک به فهم عموم ساخت تا جمیع خلایق از خواص و عوام از مطالعه آن نفع یابند و بهره‌مند گردند». شیخ بهایی، جامع عباسی را در ۲۰ باب تبویب کرده و خودش موفق به تألیف پنج باب آن شد. بعد از آن، کتاب سؤال و جواب مجلسی اول و کتاب‌های فقهی فارسی مثل لوامع صاحبقرانی از مجلسی اول - که شرح فارسی فقیه است - بعداً بر حسب نیازها، سؤال و جواب فارسی مثل جامع الشتات میرزای قمی یا کتابی شبیه جامع الشتات از مرحوم شفتی اصفهانی که یک جلدش چاپ شده است به طبع رسید. از زمان صفویه به این طرف کتب فقهی هم فارسی و هم عربی تألیف می‌شد، ولی قبل از صفویه تألیف به فارسی خیلی کم داریم (برای آگاهی از آنها مراجعه کنید به فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله به زبان فارسی، ص ۴۳-۳۵ و کفایة الأنام، ص ۴۷-۱۵).

تطور کاربرد اصطلاحات جدید

یکی از تطورات که خیلی هم محسوس است، تطور ورود اصطلاحات است؛ اصطلاحات جدیدی که در کتاب‌های فقهی اضافه شده است. مثلاً در شرائع محقق حلی و کتاب‌های علامه حلی اصطلاحاتی داریم که در کتاب‌های فقهی قبلی نیست. یا اگر هست در این حد نیست به طوری که فاضل آبی؛ شارح مختصر النافع در مقدمه کشف الرموز می‌گوید اول اصطلاحات مؤلف یعنی محقق حلی را شرح بدهیم. این اصطلاحات در کتاب‌های قبلی یا اصلاً نیست یا کمتر هست؛ مثلاً توضیح می‌دهد مقصود محقق حلی در شرائع از اشهر چیست، اظهر چیست، معنای اشبه، احوط، انصب، اصح و امثال اینها چیست. بعد نوبت به علامه حلی می‌رسد، علامه حلی اصطلاحات زیادتری وارد فقه می‌کند به طوری که از پسر علامه حلی یعنی فخر المحققین درخواست کردند که او اصطلاحاتی را که پدرش در کتاب قواعد به کار برده توضیح بدهد و فخر المحققین اصطلاحات را در دو صفحه توضیح داده که ما در مقدمه فقه ۵ متن کامل از توضیحات فخر المحققین را چاپ کردیم؛ اصطلاحات زیادی که در کتابهای قبلی نیست. مثلاً فی الاقرب یعنی چه؟ کان وجهاً، علی قولین، فیه قول، والاقوی، والاقرب، احتمال، علی رأی، فیه اشکال، عن اشکال؛ یعنی این تعبیراتی که در کتاب‌های علامه حلی به کار رفته است. بعد از علامه حلی، شهید اول اصطلاحاتی به کار برده که فرزند شهید اول، اصطلاحات پدر را توضیح داده است. ابن فهد حلی در مهذب البارع، اصطلاحات محقق حلی در مختصر النافع را شرح داده است. خلاصه از لحاظ ورود اصطلاحات جدید به فقه از قرن هفتم به این طرف، تغییراتی را می‌بینیم که فقهای بعدی توضیح داده‌اند از جمله سید محمد عاملی؛ نوۀ شهید ثانی در مدارک تا زمان ما که اصطلاحات، خیلی زیاد شده است که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

مرحوم آیه‌الله بروجردی - قبل از اینکه توضیح المسائل به شکل فعلی دربیاید، کتاب فتوایشان، «جامع الفروع» بود که سال ۱۳۶۶ قمری؛ یعنی سال‌های اولی که قم مشرف شدند از سوی اخوان کتابچی در تهران به چاپ رسید. در آخر جامع الفروع از ایشان سؤال شده که معنای این اصطلاحاتی که شما به کار بردید چیست؟ سؤال این است:

«در حواشی و متون رسائل عملیه، تعبیراتی مرقوم فرموده‌اید از قبیل محل

تأمل است، محل اشکال است، محل تردد است، محل نظر است، مراجعه شود، خالی از رجحان نیست، خالی از وجه نیست، معلوم نیست، سزاوار نیست، محل مناقشه است و امثال اینها، آیا مفاد و فرق هر کدام از اینها چیست و کدام فتوا و کدام ترکش با رجوع به غیر یا بدون رجوع، جایز و کدام غیر جایز؟ مفصل بیان فرمایید».

این استفتائی است که در آخر جامع الفروع چاپ شده است. ایشان جواب داده‌اند: «مفاد این عبارات فتوا نیست، در موارد آنها احتیاط لازم است، ولی می‌توان رجوع به غیر نمود با رعایت الاعلم فالاعلم، ولی «خالی از رجحان نیست»، فتواست و «سزاوار نیست ترک احتیاط»، استحباب احتیاط است».

چند اصطلاح دیگر هم وارد شده که در وسیله سید و حواشی عروه و کتاب‌های فقهی بعدی دیدم که آنها را در متن عروه ندیدم. شاید در کتاب‌های قبلی هم باشد بنده ندیدم. دو - سه تا اصطلاح هم هست که ما از عده‌ای از آقایان مراجع و فقهاء استفتاء کردیم، چند نفر جواب درست و دقیق دادند و بعضی هم اصلاً جوابی ندادند.

اصطلاحی که امام خمینی در یکی - دو جای حاشیه عروه و دو - سه جای تحریر الوسيله به کار برده از عده‌ای سؤال کردیم، پاسخ دادند. در عروه هست که برای مسافر مستحب است سه روز در مدینه روزه بگیرد: «والا فضل اتیانها فی الاربعاء و الخميس و الجمعة» چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه افضل است. امام در حاشیه فرمودند: «بل المتعین علی الاحوط لو لم یکن اقوی» این تعبیر «علی الاحوط لو لم یکن اقوی» محل سؤال بود که این فتواست یا احتیاط واجب کدام است؟ سه تا احتمال وجود دارد: یکی اینکه فتوا باشد، دوم احتیاط واجب باشد و سوم احتیاط واجب قابل رجوع به غیر، یا غیر قابل رجوع. این را از عده‌ای از فقهاء سؤال کردم. مرحوم آیه‌الله تبریزی کتباً فرمودند و آیه‌الله شبیری زنجانی و آیه‌الله وحید خراسانی «دامت برکاتهم» شفاهاً، هر سه بزرگوار یک‌طور معنا کردند. فرمودند که در این طور عبارات مقصود، احتیاط واجب غیر قابل رجوع به غیر است؛ یعنی دو گونه احتیاط واجب داریم؛ قابل رجوع و غیر قابل رجوع به غیر. وجهی هم در بیانش، فرمودند که متعرض نمی‌شوم. آیه‌الله وحید «حفظه الله» در مناسکش هم به همین عبارت تصریح کرده. در مناسک حج این طور فرموده است: «الاحتیاطات المسبوقة و الملحوقه بالفتوی استحبابیه فیجوز ترکها» و اما غیر المسبوقة و الملحوقه فیجب العمل بها او الرجوع فیها الی الاعلم

فالاعلم» این احتیاط واجب است. «نعم فيما قلنا احوط لو لم يكن اقوى يتعين العمل به»؛ یعنی احتیاط واجب غیر قابل رجوع. علاوه بر این تعبیر که در کتابهای متعدد مثل وسیله سید و حواشی امام و مناسک آیه الله وحید «دامت برکاته» آمده، یک تعبیر دیگر هم در کلمات صاحب جواهر و وسیله و تحریر الوسيله هست که این هم سبب ابهام شده و من چون این را هم از آقایان پرسیدم آن را هم طرح می کنم.

در وسیله و در مناسک حج صاحب جواهر مواردی هست که فتوای صریح به استحباب هست، بعد از فتوای صریح به استحباب فرمودند «بل الاحوط ذلك». این «بل الاحوط» را چه طور معنا کنیم؟ احتیاط واجب باید مسبوق به فتوا نباشد. پس این نمی تواند احتیاط واجب باشد؛ چون قبلش فرمودند يستحب ذلك. یکره هم دارد. اگر احتیاط مستحب باشد احتیاط مستحب از حیث رتبه از خود مستحب پایین تر است. فتوای به استحباب، خیلی قوی تر از احتیاط مستحب است. پس این را چه طور معنا کنیم؟ عبارت صاحب جواهر در مناسکش این است. «يستحب وطء قرح برجله سيما الصرورة في حجة الاسلام» این فتوا به استحباب. «بل الاحوط ذلك» این احتیاط واجب نیست؛ چون مسبوق به فتواست، با احتیاط مستحب از جهتی سازگار نیست؛ چون وقتی فتوا به استحباب داریم احتیاط مستحب چه معنایی دارد؟ شبیه همین در وسیله و تحریر الوسيله در بحث قنوت هست؛ هم در وسیله سید هم در تحریر امام: «يستحب القنوت في الفرائض اليومية و يتأكد في الجهرية» این فتوای صریح به استحباب قنوت. «بل الاحوط عدم تركه فيها» اگر احتیاط واجب باشد نمی سازد با آن کلی که باید مسبوق به فتوا نباشد. اگر احتیاط مستحب باشد احتیاط مستحب که شأنش خیلی پایین تر از فتوا به استحباب است. این را چه طور معنا کنیم؟ این را من سؤال کردم، هم از آیه الله شبیری «حفظه الله» و هم از مرحوم آیه الله تبریزی -.

این بحث مستحب بود. در مکروه هم هست که عبارتش را نمی خوانم. هم آیه الله شبیری و هم آیه الله تبریزی فرمودند اینجا مراد احتیاط مستحب است، منتها احتیاط مستحب، نه به این معنا که شأنش از استحباب پایین تر است. در این گونه موارد فقیه احتمال می دهد در واقع و لوح محفوظ اصلاً واجب باشد. برای رعایت واقع اگر کسی می خواهد واقع را «علی ای حال» درک کند، می فرمایند «بل الاحوط ذلك» که مکلف انجام بدهد و واقع را حتماً درک نماید. عبارت مرحوم آیه الله تبریزی این است:

«مقصود از احتیاط در موارد مذکور، احتیاط مستحب است، ولی معنای احتیاط مستحب بعد از فتوا به استحباب یا کراهت این است که به جهت احتمال حکم الزامی در بین، رعایت موارد مذکور، موافق احتیاط است».

و اگر کسی بخواهد واقع را «علی کل تقدیر» درک کند باید آن را رعایت کند؛ یعنی یک جایی که فتوا به استحباب دادیم، ولی احتمال می‌دهیم بالاتر از استحباب، بلکه واجب باشد، این طور می‌فرمایند: جاهایی که چنین احتمالی نیست چنین تعبیری را نمی‌آورند. اینها از باب نمونه ورود اصطلاحات جدید به فقه بود که امثال این تعبیرها در کتب قدماء نیست؛ کتب قدماء که هیچ، خیلی‌هایش در کتب محقق حلی، علامه و شهید هم دیده نمی‌شود؛ این هم یک جهت از جهات تطور.

سبک رساله نویسی

جهت دیگر از جهات تطور، سبک رساله نویسی است. در دوره اخیر صاحب جواهر، نجات العباد را نوشت، ولی بعد از صاحب جواهر یکی از رساله‌های عملیه رایج رساله‌ای بود به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد» که میرزا محمدتقی شیرازی گویا اولین بار تألیف کرده و بعد فقهای دیگر فتوایشان را در آن مندرج و به همین نام چاپ کردند. ذخیره العباد تمامش سؤال و جواب فرضی است؛ یعنی از اول تا آخر رساله، سؤال و جواب است. ذخیره العبادها تا چند دهه پیش هم رایج بوده؛ یعنی در سال ۱۳۲۶ شمسی - ۱۳۶۶ قمری - خلاصه آن مطابق فتوای مرحوم بیگدلی دزفولی چاپ شده است. مقصود این است که تا این اواخر هم رایج بوده است. زمان مرحوم آیه الله بروجردی قبل از رساله توضیح المسائل کتاب فقهی ایشان جامع الفروع بود که با موافقت آیه الله بروجردی، مرحوم آقای علی اصغر فقیهی که مترجم نهج البلاغه است، رساله فتوایی را به شکل توضیح المسائل فعلی در آوردند و بعد هم فقهای دیگر حاشیه‌هایشان را در متن آن مندرج و به نام خودشان چاپ کردند.

رایج‌ترین شکل بیان فروع فقهی همین شکل توضیح المسائل امروزی است، ولی سبک مرحوم شهید صدر در فتاوی الواضحه رایج نشد. با اینکه توضیح المسائل، مدل پیشرفته سبک فقه فتوایی است باز هم اشکالات زیادی به این سبک توضیح المسائل هست که نکاتی را به نیت رفع این اشکالات طرح می‌کنیم. البته تأکید می‌کنم فقهای ما زحماتی

کشیدند، ما هم کنار سفره آنها نشسته‌ایم، این نکته‌هایی که می‌گوییم برای این است که از حالا به بعد این اشکالات رفع بشود. بالأخره کار بشری خالی از نقص نیست. عبارات‌های توضیح المسائل هم معمولاً عبارات‌های خود مراجع نیست؛ عبارات اصحاب، اعوان و شاگردان است. شاگردان هر یک از فقهاء، حواشی و فتاوایشان را در متن مندرج و چاپ می‌کردند، حتی در متن توقیع امام خمینی هم در توضیح المسائل آمده است:

«رساله توضیح المسائل را جمعی از فضلاء محترم حوزه قم اهتمام به تصحیح و غلط‌گیری آن نمودند و پس از تصحیح و غلط‌گیری دقیق به صحت آن شهادت دادند که ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان عمل به این رساله تصحیح شده ان شاء الله تعالی مجزی است.»

مقصود این است که اگر اشکالی هم هست اشکال به کسانی است که توضیح المسائل‌ها را به این شکل درآوردند. بعضی از اشکال‌ها اشکال در تعبیر است. بعضی‌ها اشکال در تبویب است. یک نمونه از اشکالات رایج در توضیح المسائل‌های اخیر این است که نماز مسافر را به نماز شکسته تعبیر می‌کنند؛ با اینکه چنین تعبیری در کتاب‌های فقهی قدیمی اصلاً نیست؛ یعنی ترجمه نه‌ایه شیخ طوسی، ترجمه مختصر النافع محقق حلی که ترجمه قدیمی است، در آنها می‌خوانیم: نماز قصر یا نماز کوتاه. آیه شریفه: ﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾؛ یعنی صلاة را کوتاه کنید. همه روایات هم یا قصر است یا تقصیر. اصلاً نماز شکسته در تعابیر عربی نیست و معلوم نیست تعبیر شکسته از چه زمانی وارد فقه شد! مثلاً کتاب وجه دین از ناصر خسرو قبادیانی متوفای ۴۸۱ق. تعبیرش «نماز کوتاه» است. یا تقصیر دارد یا کوتاه یا قصر. حتی در جامع عباسی شیخ بهایی و جامع الشتات میرزای قمی و ذخیره العباد میرزای شیرازی دوم، تعبیر قصر به کار رفته، نه شکسته، ولی بعضی از کتاب‌های بعدی یا معاصر اینها نماز مسافر را گفتند نماز شکسته با اینکه نماز شکسته، نماز باطل است. شاعر هم می‌گوید:

ره غلط شد عنان بگردانم قبله کج شد نماز بشکستم

بنابراین، باید بگوییم نماز کوتاه، یا نماز قصر.

نماز شکسته اصلاً ریشه‌ای ندارد مطابق نصوص اولیه هم نیست (برای توضیح بیشتر

ر.ک: فقه ۱، ص ۴-۳، مقدمه).

تعبیر مسامحه‌آمیز دیگر که در کتاب‌های متأخر هست و در کتابهای قبلی نیست، اینکه شک‌های نماز را به شک باطل و شک صحیح تقسیم کردند. با اینکه اساساً این تعبیر یا مسامحه‌آمیز است یا نادرست. شک، صحیح و باطل ندارد. شک یا مبطل نماز است، یا مبطل نیست. باید بگوییم شک مبطل و شک غیر مبطل، نه شک صحیح و غیر صحیح. حاجی کلباسی در نخبه و شیخ بهایی در جامع عباسی تعبیر مبطل دارند، نه باطل. صاحب عروه تعبیرهایش این است. می‌فرمایند «الشكوك الموجبة لبطلان الصلاة ثمانية» در عین حال که این تعبیر را دارد یک جاهایی هم ایشان - یعنی صاحب عروه - به شكوك صحیحه و شكوك باطله تعبیر کرده. میرزای شیرازی با اینکه فرموده مثلاً شک در نماز چهار رکعتی مبطل است، مگر در هشت صورت. میرزای شیرازی در «ذخیره» فرمودند که شک در عدد رکعات نماز بر سه قسم است: اول، شک‌هایی که اعتبار در آنها نیست. دوم، شک‌هایی که اگر بعد از فکر و تروی در شک ماند باطل است، قسم سوم صحیح است با شرایطی که ذکر می‌شود. دنبالش فرموده «شک‌هایی که در هر صورت نماز را باطل می‌کند». مقصود این است که یک جاهایی هم تعبیر مبطل به کار رفته، هم تعبیر باطل، ولی تعبیر دقیق این است: شک یا مبطل است یا غیر مبطل. آن شکی که نماز را باطل می‌کند، مثل شک در نماز دو رکعتی، شک در رکعت اول و دوم. برخی از شک‌ها هم مبطل نیست مثل شک بین سه و چهار.

یک مسامحه دیگر در تقسیم‌بندی این است که شک‌ها را به شک‌های باطل، شک‌های صحیح و شک‌هایی که اعتبار ندارد تقسیم کردند. تعبیر خیلی از رساله‌ها هست که اعتبار ندارد. من یادم هست قبل از طلبگی که رساله را نگاه می‌کردیم نمی‌دانستیم «شک اعتبار ندارد» یعنی چه؟ خود همین هم مسامحه‌آمیز است. باید تقسیم این طوری باشد: شک یا مبطل است یا مبطل نیست. آنچه که مبطل نماز است معلوم است. آنچه که مبطل نیست یا تکلیفی بر عهده مکلف می‌گذارد مثل سجده سهو، نماز احتیاط، یا تکلیفی نمی‌گذارد مثل شک بعد از محل که نباید اعتناء کرد. پس اینکه از اول تقسیم را ثلاثی قرار بدهیم، درست نیست: شک باطل، شک صحیح، شکی که نباید به آن اعتناء کرد. باید گفت: شک مبطل، شک غیر مبطل. غیر مبطل هم یا وظیفه‌ای بر عهده مکلف می‌گذارد یا نمی‌گذارد. تعبیرات مسامحه‌آمیز دیگری هم هست؛ مثلاً نماز مستحبی، غسل مستحبی، این «ی» مستحبی معلوم نیست از کجا آمده که خیلی هم

رایج است! همانطور که نمی‌گوییم روزه مکروهی، می‌گوییم روزه مکروه، باید بگوییم: نماز مستحب، غسل مستحب (برای توضیح بیشتر ر.ک: فقه ۱، ص ۴-۶).

بعضی از تعبیر برای عامه مردم قابل فهم نیست. تعبیری در رساله‌های عملیه هست که «غسل جنابت به خودی خود مستحب است». مقصود این است قبل از وقت نماز، غسل جنابت واجب نیست. مکرر شنیدم اشخاص می‌گفتند بدون اینکه جنب باشند غسل جنابت کردند و نماز خواندند؛ «به خودی خود مستحب است» را این طوری فهمیدند!

در تبویب مسائل هم اشکال‌هایی در رساله‌های توضیح المسائل هست و مشترک بین همه توضیح المسائل هاست. من رساله امام «اعلی الله مقامه و اعلی الله کلمته» را آوردم معمولاً این اشکالات بین بیشتر رساله‌ها مشترک است؛ مثلاً در مطهرات، مطهر یازدهم غایب شدن مسلمان است، این تقریباً در آخرین چاپ مؤسسه تنظیم و نشر هست. ذیل غایب شدن مسلمان این دو تا مسأله هست. ببینید هیچ ارتباطی با غایب شدن مسلمان ندارد:

«اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفاء نماید».

«کسی که وکیل شده است، لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است».

یک مورد دیگر در رساله امام «اعلی الله مقامه» در شروط مکان نمازگزار است: «شرط چهارم آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس نمازگزار برسد».

ذیل شرط چهارم، چند تا مسأله آمده که اینها هم هیچ ارتباطی با این شرط ندارد: «بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد».

«اگر زن برابر مرد بایستد، اگر بین آنها دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست».

یکی - دو نمونه دیگر عرض کنم که بر اثر تأثیرپذیری از کتاب‌های فتوایی قبلی است؛ یعنی کتاب‌های فتوایی بعدی متأثر از کتاب‌های فتوایی قبلی است.

این نمونه مربوط به حج است خلاصه‌اش را اینجا عرض می‌کنم و تفصیلش را به مقاله ارجاع می‌دهم.^۱ شهید ثانی در قرن دهم در باب ورود به مسجد الحرام عبارتی دارد. مستحب است مردم از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام بشوند، برای اینکه بت هبل در آنجا دفن شده، فقهاء فرموده‌اند:

شهید ثانی در قرن دهم که مدت‌ها مقیم مکه بوده و اطلاع داشته فرموده است که باب بنی شیبه «و هو الآن داخل فی المسجد یازاء باب السلام» باب بنی شیبه روبروی باب السلام است. «و لیس له علامة تخصّه» - این را شهید می‌گوید - . الآن دیگر باب بنی شیبه علامت ندارد. «فلیدخل من باب السلام علی الاستقامة إلی ان یتجاوز الأساطین فإنّ توسعة المسجد من قربها» این یک عبارت شهید در مسالک، در روضه و حاشیه شرائع و مناسک هم همین یک عبارت را فرموده است. بعد از شهید ثانی در دوره عثمانی تغییرات و تطورات زیادی در مسجد الحرام رخ داده است. آن باب السلامی که در زمان شهید روبروی باب بنی شیبه بوده و این جزئیاتی که می‌فرماید «فلیدخل من باب السلام علی الاستقامة إلی ان یتجاوز الأساطین» اینها اصلاً مدتی بعد از شهید ثانی به کلی دگرگون شده، ولی در زمان ما تا این اواخر قبل از این تطور مسعی، معمولاً روحانی کاروان‌ها، حاجی‌ها را از باب السلامی که وسط مسعی بود و هیچ ربطی به این باب السلام در کلام شهید نداشت می‌بردند به خاطر اینکه فکر می‌کردند روبروی باب بنی شیبه است! همین عبارتی که شهید فرموده همین عبارت در مناسک‌های معاصر، مثل مناسک شیخ انصاری و به تبع شیخ انصاری در مناسک معاصرین هم هست. این عبارت شیخ است که در مناسک بعدی هم آمده است؛ «چون داخل شود از در بنی شیبه وارد شود و گفته‌اند که آن در الحال برابر باب السلام است. باید که چون از باب السلام داخل شود راست بیاید تا ستون‌ها».

این عبارت در مناسک فعلی هم هست؛ در حالی که آنجا کلی تغییر و تطور پیدا کرده. این مربوط به زمان شهید ثانی است، نه زمان ما!

عجیب‌تر از این هم هست؛ مثلاً در بعضی از مناسک معاصر مانند مناسکی که در سال ۷۹ شمسی چاپ شده است. نوشتند جزء مستحبات مکه «اتیان منزل خدیجة و هو الآن

۱. برای توضیح بیشتر راجع به نمونه‌های مربوط به حج، رک: جمع پریشان، ج ۳، ص ۲۳۴-۱۶۱، مقاله «نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک».

مسجد و یصلی فیہ». منزل حضرت خدیجه اصلاً ده‌ها سال قبل از این خراب شد و در آنجا مسجدی در کار نیست!

عجیب‌تر از این بحث، ذبح کفاره احرام است که در کتب قدما یعنی کتاب علی بن بابویه - پدر شیخ صدوق - آمده که اگر کسی در احرام مرتکب کفاره‌ای شد «کلماً أتیته من الصيد فی عمرة أو متعة فعلیک أن تذبح أو تنحر ما لزمک من الجزاء بمکة عند الحزورة قبالة الکعبة موضع المنحر»؛ الحزورة کشتارگاهی بوده روبروی کعبه در همان قرون اولیه. حزوره الآن جزء مسجد الحرام شده، اصلاً جزء صحن مسجد الحرام است روبروی حجر اسماعیل. شاید قرن پنجم و ششم یا قبل از آن همان وقت‌ها جزء مسجد الحرام شده، ولی در بعضی از مناسک معاصر آمده که «ما یلزم الحاج من الفداء فی احرام الحج ینحره أو یدبحه بمنی و إن کان فی احرام العمرة فیمکة بالموضع المعروف بالحزورة»؛ یعنی به خاطر تأثیرپذیری از کتاب‌های فتوایی قبلی همان عبارت‌هایی که در کتاب‌های قبلی بوده در برخی مناسک معاصرین آمده است.

یک نمونه دیگر، اشتباهی است که مرحوم ابن ادریس دارد. این اشتباه از زمان ابن ادریس تا زمان ما در خیلی از کتاب‌ها و در بسیاری از مناسک تکرار شده. در زمان ما هم در بعضی از مناسک معاصرین هست. در یک روایت که این روایت را شیخ صدوق و کلینی هر دو درست معنا کردند، عده زیادی از فقهاء هم درست معنا کردند. ابن ادریس مرتکب اشتباهی شده و به تبع او عده زیادی از فقهاء تا زمان حاضر دچار اشتباه شده‌اند.

در عروه هم همین اشتباه وجود دارد. عبارت عروه این است: «ذکر جماعة أن الأفضل لمن حج علی طریق المدينة تأخیر التلبیة إلى البیداء»؛ یعنی افضل این است که تلبیه را از مسجد شجره از میقات ذی الحلیفه تأخیر بیندازد تا بیداء. «و البیداء ارض مخصوصة بین مکة و المدينة علی میل من ذی الحلیفه نحو مکة» یک میل بعد از ذی الحلیفه. قطعاً مسلم است که «بیداء» متصل به ذی الحلیفه است و هیچ فاصله‌ای بینشان نیست، ولی مرحوم صاحب عروه و ابن ادریس و قبل از ایشان و عده زیادی از فقهاء فرمودند یک میل بعد از ذی الحلیفه به سمت مکة آنجا لیبک بگوید. در مناسک مرحوم آیه‌الله خوئی هم آمده است: «آنچنان که از کلمات فقهاء «اعلی الله مقامهم» استفاده می‌شود بیداء نام زمینی است بین مکة و مدینه و در فاصله یک میل از ذی الحلیفه به طرف مکة قرار گرفته است».

در مناسک بعضی از شاگردان آیه‌الله خوئی از فقهای نجف «دامت برکاتهم» همین عبارت هست. حتی بعضی از آنها فرمودند که «بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیداء - جایی است که یک میل یا ۱۶۰۹ متر با ذی الحلیفه به طرف مکه فاصله دارد - تأخیر بیندازد و در آنجا تلبیه بگوید». حتی در مناسک حج آیه‌الله شهید صدر هم گویا همین طور است. در مناسک آیه‌الله سید محمود شاهرودی «عافاه الله» هم همینطور است. ایشان فرمودند: «و یمتد المیقات إلى البیداء بمسافة میل» و منشأش هم اشتباه ابن ادریس در سرائر است. آدرس و جزئیات این مطلب را در مقاله‌ای مفصل نوشتم، البته با استفاده از ارشادات و بیانات حضرت آیه‌الله شبیری «دامت برکاته»؛ در حالی که منشأ این فتوا این روایت است که درست فهمیده نشده است: «سألت ابا عبدالله عن التهیؤ للحرام فقال فی مسجد الشجرة فقد صلّی فیہ رسول الله و قد تری الناس یحرمون فلا تفعل حتی تنتهی إلى البیداء حیث المیل فتحرمون كما انتم فی محاملکم». چند روایت به این مضمون داریم. این «حیث المیل»، اینجا یعنی ستون، عمود و میله؛ میله‌ای که آخر میقات ذی الحلیفه است که علامت است بین ذی الحلیفه و البیداء که حاجی‌ها بدون احرام از میقات خارج نشوند. میل بوده که بدانند اینجاست، اینجا لیک را بگویند و خارج بشوند. این میلی که به معنای عمود و ستون هست در عبارت بسیاری از فقهاء به معنای «مایل» به اصطلاح واحد مسافت هزار و ششصد و خورده‌ای متر معنا شده و همچنان ادامه دارد تا زمان خودمان! این بر اثر تبعیت از متون قبلی است. مواردش را بنده در مقاله‌ای از همه فقهای که برخورد کردم آورده‌ام. در جلد سوم «جمع پریشان» این مقاله و این شواهد و شواهد دیگری آمده است.

به نظر می‌رسد که الآن برای تدوین رساله‌های توضیح المسائل^۱ با استفاده از استفتائاتی که می‌شود مسائلی که بیشتر مورد حاجت مردم است در رساله‌های توضیح المسائل بیاید، نه مسائلی که دیگر زمانش منقرض شده است. این یک جهت مهم است که باید مد نظر باشد. از لحاظ تبویب و باب بندی هم دقیق‌ترین باب بندی باید اعمال بشود، با استفاده از تجربیات شهید صدر و دیگران. ما در بخش‌های دیگر خیلی وقت می‌گذاریم و زحمت می‌کشیم، ولی در تدوین توضیح المسائل که محل ابتلاء همه مردم است و می‌خواهند

۱. برای این بحث، مراجعه به مقاله «مروری به رساله‌های عملیه» (۲) مطبوع در مجله فقه، ش ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۷۷ مناسب است.

مراجعه کنند آن زحمتی که باید بکشیم نمی کشیم. بنابراین، از لحاظ تبویب و از لحاظ فروع که چه فروعی ذکر شود و از لحاظ بیان دقیق و ادیبانه مسائل که نمونه‌اش را عرض کردم، تعبیرها باید دقیق و ادیبانه باشد، به طوری که ادباء ایراد نگیرند. همچنین از حیث اصطلاحات، اصطلاحات دقیق فقهی را باید در رساله‌ها و کتاب‌هایی که ویژه فضلاست، درج کرد، ولی برای عموم مردم با بیان روان و گویا باید ذکر شود که هر کس مراجعه کرد مقصود را بفهمد. این اصطلاحات را بدین شکل به دست عموم مردم بدهیم شاید چندان روا نباشد. اصطلاحات و دقائق مثل احتیاط واجب قابل رجوع، غیر قابل رجوع و مواردی که عرض کردم، اینها در کتاب‌های ویژه فضلا باشد، ولی آنچه دست مردم می‌دهیم شسته، رفته و روان باشد. یکی هم از لحاظ شکل تدوین که باید تغییراتی داده شود.

الآن مثلاً متن امام «اعلی الله کلمته» یا متن آیه الله بروجردی متن قرار می‌گیرد، با حواشی متعدد، توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ۱۶ مرجع، کمتر، بیشتر، حجم زیادی گرفته می‌شود، یک سطر متن داریم، پانزده سطر، بیست سطر حاشیه. به این شکل جالب نیست. شاید اولی این باشد که مثلاً ده نفر از مراجع معاصر؛ مثل آیه الله خوئی، امام، آیه الله خوانساری، آیه الله گلپایگانی، پنج نفر از اموات، پنج نفر از احیاء که طبقه اول هستند، متن رساله توضیح المسائل مطابق با فتوای مشهور بین این ده نفر باشد و هر کدام اختلاف نظر دارند در پاورقی بیاید. حجم خیلی کم می‌شود. نه اینکه فتوای یک نفر متن، بقیه همه در حواشی که حجم زیاد شود، مثل مناسک حج که متنش کم است و حواشی‌اش زیاد. اگر کسانی وقت بگذارند، توفیق پیدا بکنند، یک متنی مطابق فتوای مشهور تدوین شود، هر جا فتوایی با این متن اختلاف دارد آن را در پاورقی بیاورند. ولی متن مبنا، مطابق فتوای مشهور باشد؛ این از جهاتی اولی است.

نکته دیگر در تدوین رساله توضیح المسائل اینکه بهتر است به شکل خشک حقوقی نباشد، بلکه مانند آیات و روایات آثار دنیوی و اخروی اعمال هم ذکر شود. استفتائات نشان می‌دهد که چه مسائلی مورد حاجت مردم است. این مسائل باید در رساله‌ها بیاید. استفتائات نشان می‌دهد که چه مسائلی محل حاجت است و چه مسائلی محل حاجت نیست و یا حداقل کمتر است. منتها دگرگونی باید اساسی باشد، هم در تبویب و هم در تغییرات و ادیبانه بودن عبارات. کتابی که بعد از قرآن و نهج البلاغه و صحیفه و مفاتیح در خانه هر مسلمانی هست عبارت‌هایش خیلی باید ادیبانه و فاخر باشد و جای اشکال‌گیری این و آن نباشد.

اتفاقاً یک وقت به بعضی از دوستان پیشنهاد کردم که اشکال‌هایی که به فقه گرفته می‌شود از دوست و دشمن، مغرض و غیر مغرض هر اشکالی را که به فقه گرفتند جمع‌آوری کنیم آن اشکال‌هایی که وارد است بر طرف کنیم. آنهایی هم که وارد نیست بگوییم اشکالتان وارد نیست، نه اینکه به سادگی از کنار اشکالات بگذریم.

منابع

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۴ق)، *جامع الفروع*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *رسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۴. دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۷ق)، *فهرست واره فقه هزار و چهار صد ساله به زبان فارسی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. شهید اول، محمدبن مکی (۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیه*، بیروت: دارالتراث - الدارالاسلامیه.
۶. ----- (۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. شیخ بهائی، محمدبن حسین (۴۲۹ق)، *جامع عباسی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. شیخ طوسی، محمدبن الحسن (۳۸۷ق) *مبسوط*، تهران: المكتبة المرتضویه.
۹. ----- (۴۰۰ق)، *نهاية*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۴۱۹ق)، *العروة الوثقی*، محشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. ----- (۴۲۱ق)، *تبصرة المتعلمین*، تصحیح یوسف غروی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۴۱۷ق)، *کشف الرموز*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. فیض کاشانی، محمدحسن (۴۰۶ق)، *وافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه السلام.
۱۵. ----- (بی تا)، *مفاتیح الشرایع*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۶. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. مختاری، رضا (۱۳۸۲ش)، *جمع پریشان*، قم: دلیل ما.